

از آنجا که در
مفهوم حکمرانی،
سیاست به مثابه
فعالیت ناظر به
اقتدار عمومی
مورد توجه قرار
می‌گیرد، این
فعالیت می‌تواند
از سوی مردم نیز
صورت گیرد. در
صورتی که مردم
نقش اصلی در
چنین فعالیتی
را بر عهده گیرند،
دیگر حکمرانی
صرفاً ناظر به
فعالیت حکومت
و حکمرانان
نخواهد شد و در
کنار آنان، مردم
نیز صاحب نقش
دانسته می‌شوند.

پیروزی انقلاب اسلامی که اکنون در چهل و سومین سالگشت آن به سر می‌بریم، نخستین بار در ایران به تأسیس دولت مردمی انجامید. این انقلاب با «هویت اسلامی»، حاصل حرکت مردمی به رهبری امام خمینی بوده، از آغاز «مردمی سازی دولت» را به مثابه یکی از اهداف اساسی خود مطرح نموده است.

گذشت بیش از چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی نشان دهنده موفقیت نظام جمهوری اسلامی در مردمی کردن دولت به مفهوم مشارکت مردم در تأسیس دولت و انتخاب کارگزاران آن است. این نظام با به رسمیت شناختن «حق جمهور مردم» در تأسیس نظام سیاسی و انتخاب رئیس جمهور، به عنوان بالاترین مقام اجرایی کشور، نخستین بار در تاریخ ایران، بنیان دولت را بر رأی مستقیم مردم قرار داده است. با این وجود، بازخوانی تجربه مردمی سازی دولت به مفهوم ابتدای دولت بر ایده «صاحب حق بودن مردم» و در نتیجه «خدمتگزاری به مردم» حکایت از نارسایی‌های مهمی دارد. بررسی کارنامه دولت‌های برآمده از انتخاب مردم در نظام جمهوری اسلامی نشان دهنده فاصله گرفتن تدریجی این دولت‌ها از ایده مذکور است. اگر چه در برخی از دولت‌ها، به ویژه در دولت‌های نخستین، به این مفهوم از مردمی سازی دولت، الثغاتی درخور و شایسته صورت گرفته است، با کم رنگ شدن تدریجی ایده «صاحب حق بودن مردم»، دولت‌ها خود را صاحب حق یک سو به پنداشته، عملکرد خود را تنها در این رابطه یک سو به ارائه نموده‌اند. در چنین فرایندی، مردمی سازی دولت‌ها با آسیب جدی روبه‌رو گردیده است.

بررسی آسیب پدید آمده و فهم عوامل ناکامی دولت‌ها در مردمی سازی دولت، نیازمند پژوهش گسترده‌ای است اما در این مجال اندک، تنها به یک عامل مهم اشاره می‌کنیم. از دیدگاه نگارنده، غفلت از امر حکمرانی و نقش مردم در آن یکی از این عوامل به حساب می‌آید. تبیین این مهم، نیازمند اشاره‌ای گذرا به مفهوم «حکمرانی مردمی» است.

ادبیات سیاسی در دوران معاصر شاهد چرخش مهمی از مفهوم «حکومت» به مفهوم «حکمرانی» است. اگرچه می‌توان در متون کلاسیک توجه به شاخص‌های مفهوم حکمرانی را مشاهده کرد، در دوران معاصر اما حکمرانی به مثابه مفهومی مدرن مورد توجه قرار گرفته است. در این دوران حکمرانی به مثابه «فعالیت عمومی ناظر به فرایند وضع قوانین الزام‌آور ناظر به اقتدار عمومی» در نظر گرفته شده است؛ قوانینی که نقش تعیین کننده‌ای در تنظیم زندگی سیاسی اجتماعی دارند. بر اساس این مفهوم، آنچه در به روزی و به زیستی زندگی سیاسی اجتماعی مردم اهمیت دارد، چگونگی حکمرانی است. به همین دلیل در برابر «نوع حکومت» و ساختار آن، «چگونگی حکمرانی» اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

چنانچه حکمرانی با شاخص‌های خاصی همراه گردد، حکمرانی به عنوان حکمرانی خوب و شایسته نام‌گذاری می‌گردد یا در صورت برخورداری از شاخص‌های مذکور به عنوان حکمرانی کارآمد مورد شناسایی قرار می‌گیرد. این نامگذاری‌ها به وضوح تأکید بر «سیاست به مثابه فعالیت عمومی» و نه به مثابه حکومت را نشان می‌دهد.